

فهم ریشه‌ها و علل آنومی سیاسی

اکبر ذوالفقاری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۱

چکیده:

آنومی سیاسی به معنای بی‌ثباتی، بی‌تعادلی، بی‌هنجاری؛ بی‌قاعدگی، بی‌مقرراتی، ابهام سیاسی، و آشفتگی در نظم سیاسی است. هدف اصلی پژوهش، مطالعه ریشه‌های آنومی سیاسی در جوامع درحال توسعه است. روش پژوهش از نوع تاریخی-اسنادی است که محقق با مراجعه به مقالات، کتب، پژوهش‌ها و آثار علمی چاپی در پایگاه‌ها و همچنین با رجوع به گذشته تاریخی پدیده (آنومی سیاسی) در پی پاسخ به هدف تحقیق است. مدل نظری پژوهش، پارادایم ساختارگرایی - کارکردگرایی (دورکیم، مرتن، پارسونز و گیدنز) است. نتایج نشان می‌دهد نظریه ساختارگرایی-کارکردگرایی؛ ریشه‌های آنومی سیاسی به ساختار اجتماعی و کارکرد اجزای سیستم در گذار از جامعه سنتی به مدرن نسبت می‌دهد. تغییراتی سریع؛ ناگهانی و شتابان سبب‌ساز؛ آنومی سیاسی است. از این منظر، عدم تعادل نظام سیاسی، کاهش اقتدار نظام فرهنگی (نماد و منزلت جمعی)، کژکارکردی نظام، بی‌هویتی، بیگانگی، احساس انزجار و بحران عاطفی انسان‌های مدرن، و نابودی سنت‌های اجتماعی از ریشه‌های آنومی سیاسی است. کانون تمایز متفکران آنومی سیاسی در واحد تحلیل است، به گونه‌ای که، دورکیم و مرتن نگاهی خرد-میانه به آنومی سیاسی دارند، اما پارسونز و گیدنز با نگاهی میانه-کلان، به این مسئله می‌پردازند. کانون مشترک این متفکران پیرامون آنومی سیاسی، به جریان نوسازی (چندگانه) بر می‌گردد.

واژگان اصلی: آنومی سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی، بی‌نظمی سیاسی، کارکردگرایی، ساختارگرایی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

آنومی از نگاه افلاطون به معنای بی‌نظمی اجتماعی، زیاده‌خواهی فردی، شرارت و معصیت اجتماعی بوده، و در سال ۱۸۸۵، به مفهوم فقدان قانون اجتماعی بکار رفته است. آنومی بجای فقدان هنجارها به تعارض هنجارها نیز تعبیر شده است. در این زمینه، نسبت (Nisbet, 1970: 55)، آنومی را به‌عنوان تضاد هنجارهای پذیرفته‌شده اجتماعی در یک فرد تعریف می‌کند که هیچ رفتار اجتماعی بدون هنجار وجود ندارد. به‌این ترتیب، اولین بار، امیل دورکیم؛ آنومی سیاسی را در ارتباط تقسیم کار اجتماعی و معیوب بکار برده است، قبل از ایشان سن سیمون و کنت بامطالعه بحران سیاسی فرانسه و دوران گذار جوامع اروپایی از حالت سستی به نوین خود؛ به آنومی سیاسی نیز توجه کرده بودند، به گونه ای که، آنومی سیاسی امروزه به یکی از پرکاربردترین مفاهیم جامعه‌شناسی سیاسی معاصر و معادل آن، مفهوم بیگانگی سیاسی (انزجار سیاسی، بی‌تفاوتی سیاسی، بی‌اخلاقی سیاسی، نفرت سیاسی) تبدیل شده است. دورکیم (Durkheim, 2013: 16)، با برقراری پیوند بین آنومی اقتصادی و آنومی سیاسی تأکید دارد. در شرایط آنومی سیاسی، وضعیت کمتر روشن و شفاف بوده و خواسته‌های عمومی مردم کمتر با مقررات اجتماعی رایج نظام سیاسی؛ مطابقت دارد (Genov, 1998: 197). نوعی از تضاد و تضارب آراء بین نیازها و مطالبه‌های مدنی با سیاست‌گذاری و کنش‌های نظام سیاسی مشاهده می‌شود. بنابراین؛ آنومی سیاسی، به معنای مقررات‌زدایی، بی‌توجهی مردم به قوانین، بی‌رغبتی مردم به تبعیت از دستورالعمل‌های کلان سیاسی، بی‌نظمی سیاسی، سردرگمی در قوانین و دستورالعمل‌ها، سردرگمی در انتخاب روش و الگوی زندگی، عدم رعایت حقوق متقابل، تصور بی‌عدالتی، عدم اطمینان نسبت به آینده، شیوع کارهای خلاف عرف و قانون، عدم شایسته‌سالاری، عدم توجه به استعداد و قابلیت افراد، متشنج‌تر شدن جامعه، ناامیدی از حکومت در حل معضلات، عدم پیش‌بینی درست موفقیت‌ها و شکست‌ها در فعالیت‌های اقتصادی، بی‌هدفی و ناامیدی در تحقق زندگی بهتر و ایجاد شکاف بین آرزوها و ابزار دسترسی به آرزوهاست. از پیامدهای آنومی سیاسی، کاهش پتانسیل صلح و حل‌وفصل اختلافات سیاسی، افزایش منازعات سیاسی داخل جامعه؛ اعتراضات پراکنده و شکل گرفتن فرقه و جنبش‌های سیاسی است. آنومی سیاسی با دو شاخص مهم ۱. بحران نخبگان و رهبران سیاسی (اثرگذاری بر جامعه مدنی) و ۲. فروپاشی اصول جامعه مدنی (مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی و کارایی نهادهای سیاسی) مشخص می‌شود. شرایطی است که به‌زعم دورکیم اعتماد سیاسی و استانداردهای اخلاقی وجود ندارد، و گسیختگی سیاسی فراگیر می‌شود.

شاخص اصلی آنومی سیاسی در فقدان یک صلح پایدار و باثباتی است که آینده سیاسی نسل‌های آتی را تهدید می‌کند. از نیمه دوم قرن ۱۸ تا قرن ۲۲؛ نظام‌های سیاسی در اثر آنومی سیاسی با چالش‌های اساسی مواجه شده‌اند. وقوع ناآرامی‌های سیاسی در خاورمیانه و کشورهای در حال توسعه، مبین آنومیک شدن شرایط سیاسی است. موج شورش‌ها، کودتاها، جابجایی کابینه‌های سیاسی، وقوع انقلاب‌های نظامی و یک شبه به مرور زمان گسترش یافته است. بر این اساس هدف اصلی پژوهش عبارت است از:

۱. شناسایی مفهوم آنومی سیاسی و تشریح آن (تحلیل نظری و ریشه‌شناسی)
۲. مطالعه علل، ریشه‌ها و پیامدهای آنومی سیاسی (کاربست نظری در دلایل و پیامدهای آنومی سیاسی)

۱. مبانی و ادبیات نظری

۱-۱. آنومی

آنومی به معنای بی‌ثباتی، بی‌تعادلی و بی‌هنجاری، در جامعه بشری؛ تاریخ طولانی دارد. اولین ظهور آنومی در متون موجود ماقبل سقراطی سرآغاز یک سلسله معانی هولناک مانند وحشت، هرج و مرج و نفرت است که در تعاریف رایج معاصر این اصطلاح نیز طنین‌انداز می‌شود (Harper, 2012: 2). نخستین کاربرد آنومی در معنای جدید توسط "ژان ماری گوئی-یو" فیلسوف فرانسوی با مفهوم آنومی اخلاقی و دینی مطرح شد (کوثری، ۱۳۸۶). برای نخستین بار این اصطلاح به وسیله امیل دورکیم (Durkheim, 2003a; Durkheim, 2005)، وارد جامعه‌شناسی شد. آنومی^۱ انگلیسی؛ از کلمه یونانی آنوموس^۲، به معنی بی‌قانونی سرچشمه می‌گیرد (Hartman, 1969). افلاطون (Orrù, 1985: 23)، آنومی را با بی‌عدالتی، بی‌خدایی، بی‌تقوایی و گناه، کم‌منفعتی، وحشت و خشونت، ظلم و ستم، هرج و مرج و بی‌نظمی یکسان دانسته و تأکید کرده است آنومی تهدیدی جدی برای جامعه بشری است. دورکیم از آنومی به‌عنوان حالت دردناک، رهایی از نظم یاد کرده است.

1 Jean-Marie Guyau

2 Anomy

3 Anomos

۲-۱. آنومی سیاسی

از نگاه مارکس آنومی سیاسی مختص جوامع سیاسی مدرن و سیاست زده (Marks, 1974: 354)، و برخاسته از بحران نظام سرمایه‌داری و کژکارکردی اقتصاد سیاسی است. به گفته هانتینگتون (۱۳۹۷)، آنومی سیاسی زمانی رشد می‌کند که نظام سیاسی در برابر مطالبات جدید سیاسی که در اثر توسعه اقتصادی به وجود آمده؛ توان پاسخگویی ندارد. آنومی سیاسی با ناتوانی دولت در حفظ قواعد حقوقی در برابر خواسته‌ها و امیال سرکش مردم گسترش می‌یابد. آنومی سیاسی کل جمعیت یا توده مردم جامعه سیاسی را متأثر می‌سازد (صدافتی فرد، ۱۳۹۰، ۱۱۹) و در نقش عناصر اصلی نظام سیاسی یعنی دولت (عقل و اراده) و مردم (قلب و ایده) اختلال ایجاد می‌شود (رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۱؛ صدافتی فرد، ۱۳۹۰). این همان تعبیر در اندیشه سیاسی دورکیم است که شوپنهاور هم با بهره‌گیری از آن، بین قلب و عقل (اراده و ایده) تمایز قائل شده و اخلاق را با قلب همسو دانسته است (Mestrovic, 1989; Meštrović, 1989a; Meštrović, 1989b).

۲. پیشینه پژوهش آنومی سیاسی

در این قسمت پژوهش‌های داخلی و خارجی صورت گرفته درباره آنومی سیاسی اشاره شده است.

۱-۲. ایران

بشیریه (۱۳۸۴: ۲۸)، کاهش اعتقاد و التزام مذهبی افراد به‌ویژه نقصان در باورهای مذهبی جوانان؛ کاهش در اعتقاد همراه با کاهش سن و افزایش سواد؛ کاهش علاقه به دروس دینی؛ گرایش به شیوه زندگی غیردینی و غیر ایدئولوژیک؛ گسترش استفاده از فرآورده‌های فرهنگی غیرمجاز، تعارض میان ارزش‌های نسل انقلابی و نسل جدید؛ کاهش احساس امنیت اجتماعی و گسترش احساس ناامنی؛ گسترش شاخص‌های بی‌اعتمادی و بدبینی؛ کاهش احساس همبستگی و پیوند اجتماعی؛ افزایش احساس بی‌عدالتی اجتماعی اعم از بی‌عدالتی قانونی و بی‌عدالتی در فرصت‌ها؛ افزایش بی‌اعتمادی سیاسی به‌ویژه در امر رعایت ملاک‌های شایستگی و کاردانی؛ کاهش احساس تأثیرگذاری سیاسی؛ کاهش علاقه‌مندی سیاسی؛ افزایش بی‌اعتمادی به احزاب سیاسی؛ و کاهش احساس امید اجتماعی را از مهمترین شاخص‌های آنومی سیاسی در جامعه ایرانی دانسته است.

رفیع پور (۱۳۷۸)، نظم و هنجارهای اجتماعی را لازمه شرایط آنومیک برای مدیریت جامعه دانسته و تأکید کرده است پیروی از هنجارها، رعایت قوانین و مقررات، رعایت نظم و احترام به

ارزش‌ها موجب تعادل سیاسی؛ و سرپیچی از هنجارها، موجب بی‌تفاوتی افراد نسبت به هنجارها، بی‌اثر کردن هنجارها و ارزش‌ها، بی‌توجهی به قوانین و مقررات و آنومی سیاسی می‌شود. وی (۱۳۷۸: ۱۵۲)، با بیان اینکه جامعه سیاسی ایران در وضعیت آنومیک قرار گرفته، خاطرنشان کرده است رشد سریع اقتصادی، انتظارات بی‌حدوحصر، ازهم‌گسیختگی هنجارها و ناتوانی در تأمین نیازهای نامحدود انسانی از مهمترین عوامل مؤثر در ایجاد آنومی سیاسی است و میزان این آنومی در میان افراد تحصیل‌کرده بیش از گروه‌های دیگر است. رجب‌زاده و کوثری (۱۳۸۱: ۴۱)، آنومی جامعه سیاسی امروز را از نوع آنومی دولت-ملت دانسته و تصریح کرده است آنومی سیاسی هنگامی رخ می‌دهد که رابطه دولت و مردم به‌هم‌خورده باشد. این پژوهشگران (۱۳۸۲: ۳۴۴)، جامعه امروز ایرانی در وضعیت آنومیک و بسیار نگران‌کننده توصیف و تأکید کرده اند احساس ناعادلانه بودن قواعد، ضعف یگانگی سیاسی، فردگرایی سیاسی، ضعف در یگانگی دینی و سکولاریسم از مهمترین عوامل مؤثر بر آنومی سیاسی به شمار می‌روند.

نوابخش و نوریان فر (۱۳۹۵: ۲۱)، تغییرات شتابان اقتصادی، همبستگی سیاسی، یگانگی دینی، ناعادلانه بودن قواعد، فردگرایی و سکولاریسم را از مهمترین عوامل مؤثر بر آنومی سیاسی عنوان و اضافه کرده متغیرهای رشد شتابان اقتصادی، متغیرهای ناعادلانه بودن قواعد، فردگرایی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی در حد متوسط و میانه و متغیر سکولاریسم بسیار پایین‌تر از حد متوسط بر آنومی سیاسی اثرگذارند.

۲-۲. جهانی

در مطالعات بین‌المللی که به موضوع آنومی سیاسی پرداخته، مطالعات دورکیم، مرتن، ساترلند، کوهن، گیدنز و پارسونز از مهم‌ترین مطالعاتی است که عمیقاً این موضوع را بررسی و بعضاً آن را توسعه داده‌اند. فریس (Farris, 1960: 61)، رابطه بین آنومی سیاسی و سن را معنی‌دار خوانده و تأکید کرده است در گروه‌های سنی بین ۳۰ تا ۳۹ سال کمترین میزان و در سنین بالاتر از سی‌ونه سال و پایین‌تر از سی سال، بیشترین میزان آنومی سیاسی وجود دارد. کنیون (Kenyon, 2018: 35)، با مرور نظریه‌های متعدد آنومی سیاسی؛ نتیجه گرفته است مفهوم آنومی سیاسی دورکیم نشان‌دهنده ازهم‌گسیختگی پیوندهای اجتماعی افراد و نهادهای اجتماعی است. به گفته وی، نظریه دورکیم برای بررسی مفهوم آنومی سیاسی مدرن مناسب است، اما؛ با کمک سایر تئوری‌های آنومی سیاسی می‌توان آنومی سیاسی را در طیف وسیعی در

کشورهای مختلف بررسی کرد.

نیازن (Niezen, 2015: 100-106)، تقابل جوامع با بحران‌های نهادی، نوسانات اقتصادی، آشفتگی‌های سیاسی، ناهنجاری‌های سیاسی و سایر اشکال ناپیوستگی را عامل آنومی سیاسی معرفی و تاکید کرده است با گسترش نهادهای رسمی، انجمن‌های حرفه‌ای و **برنامه‌های** سیاسی تعامل مردم با دولت می‌توان پلی برای شرایط اجتماعی و فرهنگی پسا استعماری ایجاد کرد و میزان، حجم و تراکم آنومی سیاسی را کاهش داد. کوروماز (Korumaz, 2019: 271-273)، شرایط اقتصادی، تقسیم‌کار، فردگرایی و گسست اجتماعی را در شکل‌گیری آنومی سیاسی مؤثر دانسته و یادآوری کرده است این آنومی در شهرهای بزرگ با تراکم بالای اجتماعی شدیدتر خواهد بود. هارتمن (Hartman, 1969: 132-137)، آنومی را با مفاهیم انزوا، اشاعه هویت، جهت‌گیری‌ها و از خودبیگانگی معادل‌سازی، و اضافه کرده است افرادی که دچار آنومی شده‌اند، ارتباط خود با دنیای اجتماعی را از دست داده‌اند، احساس انزوا و تنهایی می‌کنند، اما با برقراری روابط همدلانه در یک گروه ممکن است سود زیادی حاصلشان شود.

۳. روش تحقیق

روش پژوهش فعلی بر رویکرد تاریخی-اسنادی متکی است. در بعد اسنادی، با مراجعه به کتاب، دائره‌المعارف‌ها، پژوهش‌نامه‌ها، متون چاپی نمایه شده در بانک‌های اطلاعاتی و اینترنت، به سؤال پژوهش پاسخ داده شده است که توسط نویسندگان و پژوهش‌گران قبلی در حوزه مورد بحث فراهم گردیده‌اند. همچنین روشی تاریخی است که مطالعه نظام‌مند و دقیق گذشته بوده و محقق تاریخی با مهارت تمام بر روی نکاتی درباره یک واقعه تاریخی از جمله خشونت سیاسی کار می‌کند. در اصل این پژوهش در حقیقت جست‌وجوی منظمی است در اسناد و مدارک و منابع دیگری که در زمینه مرتبط با سؤال محقق تاریخی درباره گذشته، حاوی حقایقی هستند؛ بنابراین پژوهش تاریخی ضرورتاً با وقایعی سروکار دارد که قبل از تصمیم پژوهشگر به مطالعه آن‌ها، به وقوع پیوسته است.

۴. مبانی نظری و مفهومی تحقیق

بر اساس نظریه ساختارگرایی-کارکردگرایی (دورکیم؛ مرتن، پارسونز و گیدنز)؛ بحران ساختار اجتماعی و کژکارکردی اجزای سیستم در هنگام گذار از جامعه سنتی به مدرن ریشه آنومی سیاسی

است. به تعبیری؛ تغییرات سریع؛ ناگهانی و شتابان موجب آنومی سیاسی است.

۴-۱. دورکیم^۱

دورکیم درباره آنومی سیاسی و چرایی ظهور آن در بحث نوسازی به تحولات اجتماعی (گذار از جامعه مکانیکی به ارگانیکی)، و تقسیم‌کار اجتماعی (تخصصی شدن واحد و تقسیم‌کار اجباری و ناهنجارانه) اشاره کرده است.

۴-۱-۱. مدرنیزاسیون (نوسازی اجتماعی)^۲

شبه انزوای انسان مدرن از جامعه سنتی در سراسر آثار امیل دورکیم پرسه می‌زند و بن‌مایه تحلیل‌های وی از تقسیم‌کار و پس‌زمینه‌های تأکید بی‌وقفه بر همبستگی اجتماعی (انسجام، پیوستگی خویشاوندی و سنتی) است. از نظر دورکیم، ترس از خود؛ اندوه و اضطراب مفرط از پیامدهای فردگرایی در دنیای مدرن است. نوسازی اجتماعی، سکولاریسم، و مدرنیسم، ایفای نقش‌های اجتماعی (همدلی، مهربانی، همبستگی اخلاقی) را دشوار نموده‌اند. دورکیم، در جامعه نوسازی شده، که از قالب مکانیکی سنتی خود کنده شده و به سمت وسوی نوسازی (ارگانیکی) خیز برداشته، بدنبال ریشه‌های آنومی سیاسی است. به زعم وی، این خیزی معلق و طولانی‌مدت است که با بی‌نظمی ساختارها و کارکرد نهادهای اجتماعی است که از دل تقسیم‌کار ظهور کرده، همراه شده است. دورکیم از بی‌هنجاری به‌عنوان آنومی یاد و آنرا در قلب جوامع مدرن جستجو می‌کند. وی اعتقاد دارد آنومی در بحران اقتصادی رخ می‌دهد؛ زیرا هنجارهایی که قبلاً جاه‌طلبی‌ها را کنترل می‌کردند و فرد را از جایگاه خود راضی نگه می‌داشتند، فرومی‌ریزند و دیگر جاه‌طلبی‌ها و آرزوها را محدود نمی‌کنند. با ایجاد چنین وضعی، فرد شروع به آرزوی ثروت بیشتر و بیشتر می‌کند و هرچه‌قدر هم که به دست می‌آورد، راضی نمی‌شود و تنها راه‌حل آن؛ رفتار آنومیک است. در این تعبیر؛ که، اهداف از وسایل پیشی می‌گیرند؛ آنومی وضعیتی است که در آن هنجارها نمی‌توانند آرزوها را محدود کنند؛ و فردگرایی غیرقابل‌مهار، بحران‌های سیاسی را تشدید می‌کند (Midgley, 1971: 38). در این شرایط، فرد از آن جهت که هدف ندارد، احساس ناراحتی می‌کند، اضطراب دارد، از نظام سیاسی احساس جدایی، و به لحاظ ناسازگاری با استانداردهای گروهی، احساس بیهودگی می‌کند (سپولدینگ و دیگران، ۲۰۱۰). دورکیم به‌جای

¹ Durkheim

² Modernization

تمرکز بر حوزه اقتصاد، نظریه اجتماعی خود را به سمت مرزهای انسان‌شناسی فرهنگی ترسیم (Korumaz, 2019: 272)، و نظریه گذار اجتماعی را مطرح و تاکید می‌کند در جامعه سستی جایی برای فردیت نیست و اعضای جامعه کاملاً شبیه هم‌اند؛ اما در جامعه مدرن، با همبستگی ارگانیک، فضای بیشتری برای فردیت و خودمختاری وجود دارد؛ و این، باعث ایجاد آنومی فردی و سیاسی می‌شود. آنومی شیرازه نظم، و نظارت اجتماعی را می‌گسلاند؛ و در نتیجه، افراد بدون راهنمای اخلاقی می‌مانند (دانش و علی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۰۷/ به نقل از کوزر، ۱۳۶۸: ۱۹۲). دورکیم (Willis, 1977: 37)، آنومی را پیامد احتمالی توسعه غیرعادی تقسیم‌کار می‌داند و معتقد است؛ با تداوم این وضعیت؛ با مرور زمان، نظم جمعی جهان سیاسی دچار اختلال می‌شود.

۲-۱-۴. تقسیم‌کار^۱

دورکیم اولین جامعه‌شناسی است که آنومی را وارد عرصه جامعه‌شناسی کرد (Deflem, 1989: 627). وی (Durkheim, 2019: 277-280)، بر رابطه بین فرد و جامعه متمرکز کرده و به این سؤالات پاسخ داده است: چگونه فرد، درحالی‌که در جوامع صنعتی؛ خودمختارتر می‌شود، بیش‌ازپیش به جامعه وابسته می‌شود؟ و چگونه فرد در جوامع صنعتی؛ درعین‌حال که بیشتر با جامعه پیوند می‌خورد؛ می‌تواند فردگرایی افراطی و گسیخته از نظام جمعی باشد (Allik & Realo, 2004: 29, quotes Durkheim, 1989, 1993). دورکیم (Durkheim, 2019: xxx)، سازگاری برای نوع جدیدی از همبستگی اجتماعی نگاه شود. به گفته وی (Durkheim, 2019: 2)، تقسیم‌کار مختص دنیای اقتصاد نیست؛ که، ناظر بر حوزه‌های سیاسی، اداری و قضایی است و روزبه‌روز هم تخصصی‌تر می‌شود. به زعم دورکیم؛ تقسیم‌کار با حجم و تراکم جوامع روابط متفاوتی دارد؛ بدین‌صورت که، با جوامع متراکم و پرحجم، توسعه اجتماعی گسترده می‌شود، و استمرار می‌یابد؛ و با کاهش حجم و تراکم جوامع، کندتر و متوقف می‌شود. به اعتقاد وی، تقسیم‌کار تنظیم‌کننده روابط میان بخش‌های تخصصی و وابسته در یک سیستم اجتماعی پیچیده (Ventriglio & Bhugra, 2019: 19-20)، و ناشی از عوامل اجتماعی مانند موانع ارتباطی، تضاد بین قوانین ناسازگار، مقاومت اجتماعی، عدم درک صحیح قوانین، عدم توسعه قوانین، تغییرات اجتماعی و

¹ Division of Labor

شکست مکانیسم‌های اجرای قوانین است (Ahsan, 2018: 40).

دورکیم (Toivonen, Norasakkunkit, & Uchida, 2011: 10, quotes) اخلاقیات را راهبرد فرار از این چالش‌ها دانسته و تاکید کرده است (Durkeim, 1984; 205)، اخلاقیات باعث می‌شود؛ فرد، از خودپرستی رها و غیر از خود به دیگران هم متکی شود و شاید مورد هدایت قرار گیرد. علاوه بر این، با افزایش رقابت افراد برای دستیابی به منابع محدود، تقسیم‌کار در جامعه مدرن، تخصصی‌تر می‌شود و در نهایت انسان‌ها بیشتر به یکدیگر وابسته می‌شوند (Giddens, 1971b: 229)، و این منجر به همبستگی می‌شود؛ و به فرد کمک می‌کند تا مهارت‌ها و ظرفیت‌های خود را به بهترین شکل بهبود بخشد و در عین حال او را در یک هدف بزرگ‌تر از خودش، به عبارت دیگر، جامعه‌اش ادغام کند (Thijssen, 2012: 464-465). وی درباره خطرات تقسیم‌کار مدرن هشدار می‌دهد و می‌گوید از آنجائی که برای فرد دشوار است که با این تغییرات همراه شود. این شرایط جدید می‌تواند منجر به مقررات‌زدایی اخلاقی و بی‌هنجاری شود (Tiryakian, 1975: 13). عالم سیاست، عالم تضادآفرین و تنش‌زاست. بدین ترتیب؛ بی‌سازمانی اجتماعی از دستاوردهای نوسازی اجتماعی-اقتصادی جامعه می‌شود. بر این اساس؛ دورکیم، از بی‌سازمانی اجتماعی شروع می‌کند و نهایتاً به آنومی سیاسی می‌رسد. فلذا، آنومی قبل از اینکه مفهومی اجتماعی باشد، مفهومی سیاسی است. محیط سیاسی-اجتماعی، تغییرات فرهنگی، و شرایط سیاسی-اقتصادی در بروز آنومی سیاسی موثر است (نایبی، معیدفر، سراج‌زاده، و فیضی، ۱۳۹۶). به عقیده دورکیم، آنومی سیاسی زمانی به وجود می‌آید که معیارهای اخلاقی و مقررات سیاسی درون جامعه به دلیل تغییرات سریع اجتماعی و مدرن‌سازی در حال فروپاشی است: نظام سیاسی؛ قدرت نظارتی خود را بر اعضای خودخواه و سیری‌ناپذیر از دست می‌دهد (Teymoori, Bastian, & Jetten, 2017: 1).

۴-۲. رابرت کی مرتن^۱

مرتن؛ مفهوم آنومی دورکیم را توسعه بخشید و آن را حاصل تضاد بین ساختار فرهنگی و کانال‌های توسعه سیاسی در جامعه دانست. در ادامه به بررسی این نظریه پرداخته شده است.

۴-۲-۱. نظریه اجتماعی و ساختار اجتماعی^۱

¹ Robert K. Merton

² Social Theory

این جامعه‌شناس آمریکایی، پس از دورکیم، مفهوم آنومی را بازنگری و نظام‌مند کرد؛ با این تفاوت که، دغدغه اصلی دورکیم در آنومی، همبستگی و انسجام جامعه در دوران گذار از دوران سنتی به مدرن بود، اما قصد اصلی مرتن از آنومی، تبیین علل و میزان بالای جنایت در آمریکا (Etemadifar, 2016: 15). مرتن (Robert K Merton, 1938)، اصطلاح آنومی را برای تبیین نظریه های آنومی و فشار رفتار انحرافی به کار برد. وی، آنومی را با انحراف سیاسی مرتبط دانست و استدلال کرد ناپیوستگی فرهنگ و ساختار، پیامد ناکارآمدی دارد؛ که، انحراف سیاسی است (Ahsan, 2018: 5).

مرتن (1968; 1976; 2017; 1997; 1959a)، ساختارهای اجتماعی - فرهنگی را شاکله نظام اجتماعی؛ و تعارض بین این ساختارها را شاکله رفتارهای انحرافی دانسته؛ و تأکید کرده است رفتارهای انحرافی محصول تجزیه شدن افراد در خرده فرهنگ‌های انحرافیست (Rosenfeld, 1989). وی (Featherstone & Deflem, 2003: 472)، آنومی را نتیجه ناسازگاری ارزش‌ها و اهداف و هنجارهای فرهنگی دانسته و تصریح کرده است ساختار فرهنگی خود از دو جز کوچک‌تر بنام ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای نهادی تشکیل شده که در ایجاد، شکل‌گیری و گسترش آنومی سیاسی مؤثرند (Robert K Merton, 1938: 673). گونه‌شناسی مرتن از رفتار انحرافی شامل چهار حالت نوآوری، تشریفات، عقب‌نشینی و شورش است (Dubin, 1959: 147)، که در قالب دو نظریه آنومی و فشار تشریح و اعلام کرده است میزان آنومی و انحراف در افرادی که ابزار قابل قبولی برای دستیابی به اهداف شخصی خود ندارند، شدیدتر است.

۲-۲-۴. نظریه آنومی^۲

از منظر مرتن، آنومی به معنای تضعیف روحیه یا غیر نهادینه‌سازی ابزار برای درک بهتر رابطه ساختار اجتماعی، فرهنگ و رفتار انحرافی (Bernburg, 2002: 729)، است که پیامد تفکیک اهداف فرهنگی و هنجارهای نهادیست (Etemadifar, 2016: 16). وی، با تأکید بر عدم تعادل بین ابزارهای تجویز شده اجتماعی و اهداف فرهنگی (Bernburg, 2002: 729)، اعتقاد دارد عدم تعادل فرهنگی و ساختاری موجب گسترش تفاوت‌های اجتماعی در سطوح مختلف انحراف می‌شود (Baumer, 2007: 625). به‌زعم مرتن، عدم تعادل در تأکید بیش از حد اهداف فرهنگی

¹ Social Structure

² Merton Anomie Theory

موجب ایجاد آنومی در حوزه فرهنگی می‌شود (Baumer & Gustafson, 2007: 69). علاوه بر این؛ نظریه آنومی مرتن، دیدگاه غنی و پیچیده‌ایست که تنوع در انحراف را هم در بین مجموعه‌های اجتماعی و هم در درون مجموعه‌های اجتماعی را تشریح می‌کند (Chamlin & Cochran, 1995; Rosenfeld, Baumer, & Messner, 2001). مرتن با پیوند بین ساختار اجتماعی با قشربندی اجتماعی و اقتصادی، تأکید می‌کند دسترسی به ابزارهای مشروع برای دستیابی به اهداف فرهنگی تعریف‌شده، توسط این سیستم توزیع می‌شود. از دیدگاه مرتن (Robert K Merton, 1959: 228)، ساختار فرهنگی جامعه شامل دو عنصر است.

عنصر اول: ارزش‌هایی که به اهداف، مقاصد و علائق تعریف‌شده فرهنگی اشاره دارند که به‌عنوان اهداف مشروع برای همه اعضای جامعه مطرح می‌شوند.

عنصر دوم: هنجارها یا وسایلی که به شیوه‌های هنجاری، تحقق آن ارزش‌ها و اهداف اشاره دارد.

۳-۲-۴. نظریه فشار^۱

نظریه آنومی مرتن با مرور زمان به سمت‌وسوی نظریه فشار تغییر مفهوم داد و تلاش کرد توضیح دهد چرا میزان جرائم (سیاسی) در میان گروه‌های خاصی از جامعه، مانند طبقات پائین، بیشتر است (Deflem, 1989: 721). مرتن (Agnew & Brezina, 2010: 97)، اولین نسخه مدرن نظریه فشار را در سال ۱۹۳۸ ارائه و تأکید کرد سویه‌ها یا عوامل استرس‌زا احتمال وقوع رفتارهای سیاسی غیرقانونی یا علیه نظم سیاسی را افزایش می‌دهند.

به گفته وی، زمانی که افراد برای تامین مشروع اهداف سیاسی با مانع مواجه شوند، از ابزارهای نامشروع بهره می‌گیرند (Stults & Baumer, 2008: 226). بنابراین؛ رفتار انحرافی زمانی شروع می‌شود؛ که، فرد چاره‌ای جز استفاده از ابزارهای نامشروع ندارد (Marwah & Deflem, 2006: 58-59). در این حالت؛ افراد تلاش می‌کند از طریق رانت سیاسی، احزاب، و گروه‌های فشار به اهداف سیاسی خود برسند، و این آنومی سیاسی است؛ یعنی کنشگران سیاسی در حالی از بی‌قاعدگی، بی‌قانونی و بی‌هنجاری قرار گیرند که مجبور شوند برای تامین نیازهای سیاسی خود به ابزار نامشروع متوسل شوند. نظریه فشار، درک مرتن از تعامل مردم با ساختارهای اجتماعی را شکل داده (MacNeill, O'Connor, Frederick, & James-Charles, 2006).

¹ Merton's Strain Theory

10: 2021)، و با بیان اینکه فشار و ناامیدی عامل آنومی سیاسی است، تصریح کرده است منابع فشار در فرد را باید در سازماندهی جامعه جستجو کرد؛ زیرا وجود فشار و ناامیدی در ساختار جامعه، باعث گسترش رفتارهای فردی و تولید آنومی سیاسی می‌شود (Williams III & McShane, 2017). به اعتقاد مرتن (Bois, 1959: 8-9)، مردم در پاسخ به ناسازگاری‌ها جامعه، به ۵ شیوه هم‌نوایی، خلاقیت، مناسک‌گرایی، واپس‌گرایی و شورش عمل می‌کنند.

۱. هم‌نوایی: پذیرش هر دو، هم اهداف فرهنگی و هم ابزارهای نهادینه‌شده؛
۲. خلاقیت و نوآوری: پذیرش اهداف فرهنگی بدون پذیرش ابزار دستیابی به اهداف؛
۳. مناسک‌گرایی: پذیرش ابزارهای نهادینه‌شده بدون پذیرش اهداف فرهنگی؛
- ش واپس‌گرایی یا عقب‌نشینی: عدم پذیرش اهداف فرهنگی و ابزارهای نهادینه‌شده؛
۵. شورش: ایجاد اهداف فرهنگی و ابزارهای نهادینه‌شده جدید.

۳-۴. آنونی گیدنز^۱

گیدنز، ریشه آنومی سیاسی را در تغییرات ناشی از جهان سستی به جهان مدرنی می‌داند که در آن سنت‌ها، عرف، الگوهای خویشاوندی از بین رفته و دولت سلطه و کنترل قوی و تمام‌عیاری بر جامعه پیدا کرده است. به گفته وی؛ بخشی از آنومی سیاسی مربوط به از جاکنندگی جامعه، انتزاعی و تخصصی شدن نهادهای سیاسی است. نظریه اجتماعی مدرن گیدنز؛ ریشه‌ها و پیامدهای آنومی سیاسی را تحلیل کرده است.

۱-۳-۴. نظریه اجتماعی مدرن^۲

به اعتقاد این جامعه‌شناس بریتانیایی (Giddens, Duneier, Appelbaum, & Carr, 2016: 581)، آنومی مفهومی است که برای نخستین بار بوسیله دورکیم برای تبیین وضعیت عدم تسلط هنجارهای اجتماعی بر رفتار فردی در جامعه شناسی مورد استفاده قرار گرفت و محدود به جوامع صنعتی هم نبود (Giddens, 1966: 279). بر اساس مطالعات گیدنز، تقسیم آنومیک کار (ساده‌تر، آنومی یا فقدان مقررات اخلاقی)، و تقسیم اجباری کار (ساده‌تر، بی‌عدالتی)، از مهمترین بحران‌های جوامع سیاسی مدرن است (Royce, 2015: 140-143). گیدنز (McCloskey, 1971b, quotes Giddens, 1976: 1486)، با بیان اینکه آنومی؛ فعالیتی اجتماعی مربوط به

¹ Anthony Giddens

² Modern Social Theory

همه ساختار هاست، و محدود به ساختار اجتماعی نمی‌شود (Giddens, 1966: 292)، تأکید می‌کند مفهوم امروزی آنومی؛ فعالیت‌های اجتماعی را بیشتر در بر می‌گیرد. گیدنز (O'Brien & Stockard, 2006: 1552)، ضمن پیوند انزوای اجتماعی و آنومی، یادآوری می‌کند خودخواهی و آنومی دو جنبه متفاوت یک حالت اجتماعی‌اند؛ که، ممکن است هر دوی آن‌ها در یک فرد وجود داشته باشد. افراد خودخواه و خودگرا تمایلات زیادی به بی‌نظمی و آنومی دارند؛ و جامعه خودخواه و خودگرا جامعه‌ای آنومیک و غیر منضبط است.

وی وقوع آنومی در جوامع به هم پیوسته و منسجم را غیرممکن، اما دور از ذهن ندانسته و تأکید کرده است آنومی در جوامعی که اعضا باهم ارتباط دارند؛ کمتر خودنمایی می‌کند، زیرا؛ با ارتباط نزدیک، افراد به راحتی از نیازهای یکدیگر آگاه می‌شوند، احساس وابستگی می‌کنند، تبادل اطلاعات دارند، و بر این اساس؛ عادت می‌کنند، و به مرور زمان تثبیت می‌شوند (Durkheim, 1972: 184). در عین حال؛ گیدنز (Giddens, 1971a: 481-484)، فردگرایی، خودپرستی، و خودگرایی و آنومی را مرتبط و تمایز بین این‌ها را لازم دانسته و تأکید کرده است رشد فردگرایی ذاتاً نه تنها باعث آنومی و زوال اقتدار اخلاق سیاسی نمی‌شود که مانند تمام قواعد اخلاقی، شخصیت مذهبی را حفظ می‌کند، اما اگر در جامعه، فردگرایی غیر اخلاقی و خودگرایی فردی شکل گیرد و باهم ارتباط برقرار کنند، آناشسی یا آنومی شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد (Giddens, 1976: 713). گیدنز (Giddens, 1971b: 493)، با بیان اینکه فردگرایی اخلاقی باعث گسترش تمایلات خودخواهانه می‌شود، اما موجب آنومی نمی‌شود، یادآوری کرده است شرایط آنومی حاکم بر جوامع معاصر، ناشی از عدم نهادینه‌سازی فردگرایی است و به همین خاطر در جوامع مدرن، خودگرایی، خودخواهی، خودپرستی و آنومی؛ تنگاتنگ، مرتبطند. وی (Pope, 1973: 407)، آنومی را تضاد اخلاقیات دانسته و از فرد و جامعه به عنوان نیروهای متضاد یاد و تأکید کرده است هر چه اخلاقیات بیشتر باشد، نظارت فرد بر رفتار خودش کمتر می‌شود؛ و زمانی که از کنترل اجتماعی رها شود، به شیوه‌ای غیر اخلاقی؛ یا در بهترین حالت، غیر اخلاقی عمل می‌کند. از نظر گیدنز (Giddens, 1970: 178)، جوامع مدرن با وضعیتی از آنومی اخلاقی مشخص می‌شوند (Giddens, 1970: 178; Guyau, 2015). وی (Giddens, 1970: 190)، با تأکید بر اهمیت آرمان و وحدت اخلاقی در استمرار جامعه یادآوری کرده است آرمان‌ها، وحدت اخلاقی، فرد به عنوان عامل فعال و منفعل دریافت‌کننده تأثیرات اجتماعی؛ ماهیت

دوگانه دل‌بستگی فرد به جامعه و جامعه به فرد شامل تعهدات مثبت به آرمان‌ها و تکالیف و الزامات، مبانی اساسی مفهوم آنومی را تشکیل داده‌اند.

گیدنز (Giddens, 1979: 20)، چگونگی پیوند متقابل ساختار اجتماعی دورکیم با فرآیندهای روان‌شناختی فروید را تشریح و اضافه کرده است عوامل ساختاری-اجتماعی دورکیم با شکل دادن به سیستم خانواده و شیوه‌های اجتماعی شدن بر رشد ساختار شخصیت اثر می‌گذارد. وی (Giddens, 1983: xiii)، وظیفه جامعه‌شناس در شرایط آنومیک را مطالعه ماهیت، و ویژگی نهادها و همچنین فرآیندهای اجتماعی شدن می‌داند که موجب خودگرایی و آنومی می‌شود؛ درحالی‌که در چنین شرایطی، وظیفه روانشناس، مطالعه انگیزه‌ها و شرایطی است که موجب می‌شود؛ در معرض آنومی قرار گیرند. خلاصه اینکه، به اعتقاد گیدنز، موقعیت‌هایی که در آن‌ها شکست تعریف‌شده اجتماعی وجود دارد، در قالب آنومی قابل‌بحث است. از منظر گیدنز، آنومی سیاسی نتیجه تغییرات سریع اقتصادی است که در بخش‌های خاصی از ساختار شغلی-سازمانی رخ می‌دهد. به گفته وی، در آنومی سیاسی، شرایط عمومی ساختار اجتماعی؛ بین هنجارهای اجتماعی، اهداف و آرزوهای افراد شکاف ایجاد می‌کند و نشان‌دهنده پیوند عوامل اجتماعی-روانیست که منجر به جدایی فرد از اهداف تعریف شده و قابل تحققش می‌گردد؛ و موجب می‌شود، فرد به شیوه‌ای معنادار با زندگی تعامل پیدا کند؛ بنابراین، بحران سیاسی به اقدامی برای شکست درک شده تبدیل می‌شود.

۴-۴. تالکوت پارسونز^۱

پارسونز، جامعه‌شناس کلان‌نگریست؛ که، در تحلیل آنومی سیاسی به‌کل نظام (یک مجموعه کل) توجه می‌کند، و جامعه را ترکیب یافته از سازه‌های به هم پیونده خورده‌ای می‌داند که با اختلال در یک بعد، اجزای دیگر آن نیز تعادل، کارایی و نظم ذاتی و خودترمیمی خود را از دست می‌دهند. وی در نظریه کنش اجتماعی، چگونگی ایجاد بحران یا آنومی سیاسی را تبیین و تشریح کرده است.

۴-۴-۱. نظریه کنش‌آیا تکامل اجتماعی^۳

دیدگاه‌های پارسونز در خصوص جامعه‌شناسی، نظم اجتماعی، آنومی سیاسی و هرج‌ومرج را

¹ Talcott Parsons

² Theory of Social Action

³ Theory of Social Evolution

می‌توان در قالب نظریه کنش اجتماعی، نظریه نظم، نظریه جامعه به‌عنوان فرآیند تولید و نظریه تکامل اجتماعی تبیین و تشریح کرد. از دیدگاه وی، آنومی همان بی‌هنجاری، بی‌قانونی یا درهم‌ریختگی هنجاری؛ و متفاوت از تعریف دورکیم است (Orru, 1986; Smith & Bohm, 2008; TenHouten, 2016). وی (Parsons, 1968)، در کتاب ساختار کنش اجتماعی در چهارچوب نظریه نظم، مسئله نظم هابز را تحلیل و با تأکید بر اینکه راه‌حل هابز برای پیشگیری از آنومی و برقراری نظم، معضلی بنام "منفعت‌طلبی" ایجاد می‌کند، دو راه‌حل را برای تحقق این مهم پیشنهاد داده است:

– راه‌حل اول: برخورد ناپایدار منافع که نظم تصادفی را ایجاد می‌کند.

– راه‌حل دوم: اعمال محدودیت خارجی که نظم اجباری را محقق می‌سازد.

به اعتقاد پارسونز، این دو نظم واقعی‌اند؛ و هیچ‌کدام هم به‌خودی‌خود پایدار نیستند. نظم تصادفی فقط برای لحظاتی دوام دارد؛ درحالی‌که، نظم اجباری حاصل محدودیت خارجی استمرار بیشتری دارد. پارسونز (Weiss & Gomes Neto, 2021: 126)، با پرداختن به موضوعات اساسی مانند تمایز، نفوذ متقابل، کثرت‌گرایی ارزش‌ها، سیستم‌ها و نقش‌های نهادی، خود را به‌عنوان یکی از متفکران بزرگ مدرنیته معرفی و راهکارهایی را برای جلوگیری از بنیادگرایی، توتالیتراریسم، خودخواهی، خودگرایی و آنومی سیاسی به‌عنوان مهم‌ترین تهدیدهای جوامع مدرن ارائه کرده است. آنومی سیاسی همان رویکرد پارسونزی است (Turner, 1993)، که با بهره‌گیری از مفاهیم موردنظر وی، به چهار نوع در ۴ حوزه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تقسیم شده؛ و همه آن‌ها اجتماعی‌اند (رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۱: ۴۳). پارسونز (Parsons, 1968)، آنومی سیاسی را بی‌هنجاری در حوزه سیاسی تعریف؛ و با اشاره به اندیشه‌های دورکیم، تأکید کرده است برای رسیدن به نظم اجتماعی، تحقق وفاق اجتماعی ضروریست (آرون، ۱۳۹۶: ۷۲ به نقل از پارسونز، ۱۹۸۶). آنومی سیاسی؛ وفاق هنجاری و قواعد و مقررات اجتماعی را از بین می‌برد؛ و بی‌نظمی سیاسی را حاکم می‌کند. بنابراین، برای جلوگیری از آنومی و بی‌مقرراتی اجتماعی، نه قواعد و مقررات؛ بلکه وجود رفتار اخلاقی در کنار وجود قواعد و مقررات درست و عادلانه ضروری است. وجود قواعد و مقررات به‌تنهایی کافی نیست، زیرا گاهی اوقات خود این قواعد منشأ شرنرد (رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۲: ۳۲۸ به نقل از دورکیم، ۱۳۶۰: ۳۹۹). پارسونز (Parsons, 2010)، در مقابل نظریه‌پردازان آنومی که از وجود شرایط بحرانی نگران‌اند، بر انسجام اجتماعی تأکید و خاطر نشان کرده است در نظام کنش اجتماعی؛ سازگاری، دستیابی به هدف، یگانگی و حفظ

الگوهای فرهنگی به‌عنوان چهار الزام کاربردی، به ترتیب، لازم و ضروری است: وظیفه اولی، ایجاد سازگاری بین روابط کنش اجتماعی و محیط بیرونی؛ وظیفه دومی، تعیین اهداف نظام بر اساس کنش‌های اجتماعی؛ وظیفه سومی، تثبیت نظام اجتماعی؛ و وظیفه چهارمی، حفظ الگوهای فرهنگی بعنوان نقطه اتصال کنش اجتماعی و دنیای فرهنگی است. در اندیشه‌های پارسونز (Treviño, 2005: 322-323)، این پارادایم به‌عنوان طرح‌واره AGIL مطابق با مخفف حروف اول نام این چهار کارکرد شناخته‌شده؛ و به عقیده وی، هر سیستم عملی، با حفظ تعادل خود، این چهار شرط کارکردی را برآورده خواهد کرد. وی در به‌کارگیری این مدل در سیستم‌های اجتماعی خاطرنشان می‌کند هر یک از این الزامات، برای سیستم اجتماعی پیامدهای زیادی دارد، اما اهمیت وجود این کارکردها بیش از اهمیت پیامدهای این کارکردهاست.

خلاصه اینکه، تالکوت پارسونز از جمله نظریه‌پردازان کارکرد-ساختارگرا آمریکایی نظریات خود را پیرامون آنومی و هرج‌ومرج سیاسی در قالب نظریه کنش اجتماعی، نظم، جامعه به‌عنوان فرایند تولید و نظریه تکامل اجتماعی مطرح و تأکید کرده است جامعه به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های نظام اجتماعی نیازمند وفاق و همدلی است. با وفاق و همدلی، آنومی و هرج‌ومرج سیاسی کاهش می‌یابد، اما به صفر نمی‌رسد؛ که، این درجه از آنومی نیز لازمه جامعه پایدار است. وی شرایط آنومی را طبیعی و غیرخطرناک توصیف و تأکید کرده است برای پیشگیری از آنومی سیاسی، تحقق سرمایه سیاسی (انسجام، اعتماد، مشارکت سیاسی) لازم و ضروری است. به اعتقاد پارسونز، در نظام کنش اجتماعی، وجود چهار کارکرد سازگاری، دستیابی به هدف، یگانگی و حفظ الگوهای فرهنگی، ضروری است؛ در صورتی که، اگر همه این کارکردها به درستی انجام نشود، جامعه با آنومی سیاسی روبرو می‌شود، اما از هم‌گسیخته نخواهد شد. به‌این ترتیب؛ آنومی سیاسی، حاصل بی‌سازمانی اجتماعیست؛ که، جوامع در حال توسعه، آنرا تجربه خواهند کرد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

آنومی سیاسی؛ نوعی بیگانگی سیاسیست؛ که، از دو جنبه بیگانگی فردی و اجتماعی شکل

¹ Adaptation, Goal Attainment, Integration, Latency

گرفته است. در حالت اول؛ انسان‌های مدرنی که از ریشه‌های سنتی خود کنده شده، تنها، جایگاهی متزلزل و بریده شده از اجتماع دارند. در این حالت؛ بیگانگی حاکم است: بیگانگی از خود، از دیگران، از کار، و از جایگاه؛ که نشانه‌های آنومی سیاسی در حوزه فردی است. در این حالت؛ انسان از منابع ثابت برخوردار نیست. فرد به جای خوشحالی از دموکراسی و آزادی، از آن رنج می‌برد: و قادر نیست مقاومتی را تاب بیاورد که برای زندگی لازم است. این شرایط است؛ که، آنومی سیاسی، خودکشی سیاسی، نابخردی، ماشین‌وارگی، و سایر انحراف‌های سیاسی فردی منجر می‌شود. فقدان اجتماع سیاسی؛ انسان‌ها را مزوی ساخته و فشار فزاینده نهادها و سازمان‌های عظیم سیاسی نه تنها جوهر انسان را تقویت نکرده، بلکه روند از خود بیگانگی یا آنومی سیاسی را تشدید کرده است. یک انسانی با وجودی مفقود اثر که ساخته جهان سیاسی مدرن است. اما؛ در حالت دوم، در بیگانگی اجتماعی؛ جامعه مدرن به خاطر بیگانگی دست نیافتنی‌اش؛ و ساختار فربه سازمانی‌اش؛ هولناک شده، و به واسطه پیچیدگی غیر انسانی‌اش؛ از معنای سیاست تهی گشته است. ارزش‌های جمعی سیاسی در حال تباهی است. از منظر متفکران جامعه‌شناسی سیاسی؛ آنومی سیاسی معادل منزلت انسانی (توکویل)، تبدیل شدن انسان به کالا (مارکس)، انزوای انسانی (دورکیم)، سلطه نظم عقلانی آهنین (ویر)، و دو قطبی شدن هویت ابدی انسان (زیمل) است. بر این اساس؛ خلاصه نتایج تحقیق حاضر که با هدف ریشه یابی آنومی سیاسی در جوامع در حال توسعه انجام شده؛ عبارتند از:

۱-۵. دورکیم

دورکیم؛ نخستین اندیشمند علوم سیاسی است؛ که، آنومی سیاسی را به عنوان شر علیه جامعه بشری معرفی کرده است. دلیل این اتفاق؛ رنج سیاسی است؛ که، جامعه تجربه می‌کند. آنومی سیاسی آشفتگی، و به هم ریختگی وجدان سیاسی؛ و وجدان سیاسی، حاصل جمع فرد و جمع است؛ که، در صورت بحران در این وجدان، هم افراد و هم اجتماعات رنج می‌برند. در این وجدان سیاسی سه عنصر باورها، احساسات، و آمادگی برای کنش وجود دارد. در حالت آنومی سیاسی؛ تعلق اجتماعی از بین می‌رود؛ و نوعی از خلأ عاطفی نسبت به نظام سیاسی شکل می‌گیرد. در این شرایط، قواعد سیاسی؛ الزام‌آوری خود را از دست می‌دهد و اطاعت از آن، فاقد منافع اجتماعی است؛ به گونه ای که، بین عقل و اراده (دولت)، و ایده و قلب (مردم) تضاد سیاسی حاکم می‌شود و رابطه آن‌ها دچار بحران می‌شود. این شرایط؛ یادآور تعارض و شکاف عمیق سیاسی بین دولت و مردم است؛ که، نمی‌توانند همدیگر را درک کنند؛ و از فهم متقابل هم ناتوانند. به زعم دورکیم، تقسیم‌کار اجتماعی؛

ریشه اصلی ظهور این شرایط است؛ که در آن؛ انسجام اجتماعی (حمایت اجتماعی و کنترل اجتماعی) از بین می رود؛ و فردگرایی و خودخواهی سیاسی جایگزین قواعد جمعی سیاسی می شود. آنومی سیاسی حاصل گسست فرد و دولت است. وقتی نظام سیاسی؛ اقتدار، نظم و آرامش سیاسی خود را از دست می دهد؛ اهرم‌های قانونی از بین می رود، و احزاب و گروه‌های سیاسی برای اهداف فردی تلاش می کنند. با آنومی سیاسی؛ باورهای مشترک سیاسی تضعیف می شود؛ اخلاق سیاسی رنگ می بازد؛ اقتدار سیاسی کاهش می یابد؛ و آشفتگی و بی تعادلی سیاسی سلطه می یابد. در شرایط آنومیک سیاسی؛ اخلاق سیاسی وجود ندارد، التزام سیاسی وجود ندارد، احساس تکلیف، وظیفه و تعهد وجود ندارد؛ زیرا مردم احساس می کنند از آن هیچ نفعی نخواهند برد. در آنومی سیاسی، تصورات و پنداشت‌های سیاسی آشفته؛ و با مرور زمان، به حوزه عمل کشیده می شود. در جهان آنومی سیاسی دورکیم، بخاطر عدم التزام سیاسی، اراده افراد از قواعد سیاسی؛ پیروی نمی کند؛ و این یعنی نافرمانی سیاسی جامعه مدنی. نافرمانی سیاسی جامعه مدنی در برابر دولت قرار می گیرد؛ که، در حوزه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روانی ریشه دارد. نافرمانی سیاسی نشانگر این است که صرفاً وجود یک قاعده مهم نیست؛ که، قاعده سیاسی عادلانه مهم است. در چنین شرایطی؛ وظیفه دولت؛ تنظیم قاعده سیاسی، و مهار اراده خودخواهانه شهروندان است. در صورت عدم موفقیت در مهار این فردگرایی و بی اخلاقی سیاسی؛ آنومی سیاسی تشدید خواهد شد.

۲-۵. مرتن

به زعم مرتن؛ نظام سیاسی برای شهروندان، یک نظام، الگو و سبک سیاسی ترسیم می کند؛ اما، سازوکار و مکانیسم اتصال به این چشم انداز، برای همه قشرها برابر نیست، و عدالت سیاسی رعایت نمی شود. افراد کمی به برنامه های سیاسی خود دست می یابند؛ و همین تضاد باعث ظهور آنومی سیاسی می شود. به اعتقاد مرتن؛ علت ظهور آنومی سیاسی این است؛ که، نظام سیاسی، گفتمانی را ترویج می کند؛ اما، ابزارهای لازم، مشروع، و قانونی را در اختیار مردم قرار نمی دهند. این نظام سیاسی ناعادل؛ شرایط را با گروه های همسو تنظیم؛ و امکان کنشگری سیاسی را از سایرین سلب می کند؛ و این حاصل شکاف اهداف ترسیم شده توسط نظام سیاسی و سازوکارهای مواجهه با آن است. نارضایتی سیاسی همراه با فرصت های نابرابر سیاسی، آشفتگی سیاسی را بدنبال دارد. جایگاه نابرابر سیاسی، موقعیت نابرابر مالی، و سرمایه اقتصادی نابرابر، شرایط آنومیک سیاسی را تشدید می کند. به اعتقاد مرتن، تعارض بین اهداف و ارزش های فرهنگی با ساختارهای اجتماعی - نهادی، رفتارهای

آشفته و آنومیک سیاسی را در پی خواهد داشت؛ و دلیل آن، نظام اجتماعی-اقتصادی است. محرومیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، و فرصت ناعادلانه نهادهای سیاسی؛ آنومی سیاسی، تولید می‌کند. وقتی همه گروه‌ها نتوانند، قانونی، به اهداف خود دست یابند؛ احساس می‌کنند، ناکام مانده‌اند، بنابراین؛ دچار آنومی فردی می‌شوند. به عبارتی؛ آنومی سیاسی به آنومی فردی تبدیل می‌شود؛ به گونه‌ای که، افراد به گروه‌های محافظه‌کار، انقلابی، شورش‌گر، و بدعت طلب تبدیل می‌شوند؛ و این شکاف روز به روز عمیق‌تر می‌شود؛ و به تشدید آنومی سیاسی می‌انجامد. در نتیجه؛ آنومی سیاسی، حاصل فقدان مسیر برقراری عدالت، موفقیت، و توسعه سیاسی است.

۳-۵. پارسونز

پارسونز آنومی سیاسی را نتیجه ناهمگونی فرایند توسعه و تغییرات ناگهانی می‌داند؛ و معتقد است با توسعه نامتوازن؛ تعادل نظام سیاسی به هم می‌خورد؛ و قوانین و مقررات سابق؛ توان هدایت سیاسی جامعه را ندارند. با مرور زمان؛ آنومی سیاسی تسری پیدا می‌کند؛ و در بدنه نظام سیاسی، جابخوش می‌کند. در چنین شرایطی؛ نظام سیاسی، از ابزارهای اجبارکننده جهت هم‌نواپی و سازش بهره‌می‌گیرد، و موجب می‌شود اجماع سیاسی شکننده، بی‌ثبات، کوتاه‌مدت و ناپایدار شکل بگیرد. اما، این‌ها نه تنها که موجب همدلی و هم‌نواپی نمی‌شود؛ که، موجب رفتارهای آنومیک، خشونت‌آمیز، و آشفته می‌گردد. این نشان‌دهنده جایگزینی کنترل، اجتماع و وفاق سیاسی بجای شک، تردید، و ابهام در ارزش‌های سیاسی است. پارسونز معتقد است با کم‌رنگ شدن جایگاه مذهب و دین در سیاست، جامعه با بحران و آنومی سیاسی روبرو می‌شود. سازه و کالبد یک جامعه متصل به چهار نظام کنشی از جمله نظام اجتماعی؛ نظام فرهنگی؛ نظام شخصیتی؛ و ارگانسیم رفتاری است. نظام فرهنگی در پایداری نظم سیاسی بهترین نقش را بازی می‌کند. هر زمانی، اقتدار نظام فرهنگی از جایگاه خود سقوط کند، ارتباط افراد با نظام سیاسی غیر ممکن می‌شود؛ یعنی فرایندهای ارتباطی دچار بحران و آنومی می‌شوند. نمادین بودن فرهنگ؛ به نظام سیاسی قدرت نظارت، کنترل، هم‌نواپی و تنظیم روابط خرد-میانه و کلان سیاسی را می‌دهد. در واقع؛ ضمانت‌کننده نظم سیاسی پایدار است. کاهش منزلت نظام فرهنگی؛ سایر نظام‌ها را سرگردان می‌کند، اختلال و بی‌سازمانی در اجزای نظام سیاسی-اجتماعی، شخصیت و هویت‌های سیاسی را، از خودبیگانگی و افراد درگیر عالم سیاست را فردگراتر، خودخواه‌تر، و بی‌تفاوت‌تر می‌کند. هر لحظه که به سوی دگرگونی عمیق، بی‌ثبات‌کننده و ناآرام حرکت می‌کنند؛ یعنی آنومی سیاسی در حال گسترش است. به نظر پارسونز، فرهنگ در نظام

سیاسی؛ نقش جامعه‌پذیری، انتقال و آموزش فرهنگ سیاسی، دموکراسی، عدالت سیاسی، و اخلاق سیاسی را دارد. در مقابل؛ ساختار نمادین نهفته در ژنوم نظام سیاسی است؛ که، بقای نظام را تضمین؛ و عمر آنرا طولانی می‌کند. نظام سیاسی برای ملکه‌سازی ارزش‌های سیاسی، نیازمند نظام فرهنگی است. این ارزش‌ها نه امری فطری؛ که، اکتسابی بوده و به‌وسیله گروه‌ها و نهادهای سیاسی شکل می‌گیرند؛ و این، نوعی بیماری سیاسیست.

۴-۵. گیدنز

به‌زعم گیدنز؛ اعتماد قلب نظام سیاسی است؛ که، هنجارها را شکل می‌بخشد؛ و به نظام سیاسی شکل می‌بخشد. به اعتقاد وی، در نظام سیاسی مدرن؛ اعتماد جنبه انتزاعی دارد؛ بدین معنی که، افراد از طریق باورها به متخصصان و نخبگان سیاسی، و عملکرد آنان اعتماد دارند. وی دوران گذار از جهان سنتی به مدرن را دوران تکمیل پروژه مدرنیته دانسته؛ و آنرا مدرنیته متأخر نامیده است. نظام سیاسی مدرن؛ شبیه گردونه خردکننده ای است؛ که، افراد مقاومت افراد را می‌شکند؛ و با خود هم‌نوا می‌سازد. در دنیای مدرنیته؛ تهدیدهای دولت بر زندگی مردم غیرقابل‌پیش‌بینی است. اضطراب، رهایی، بی‌اعتمادی، نااطمینانی، فردگرایی افسارگسیخته از دستاوردهای دولت برای مردم است. عالم سیاست هم چنین ویژگی‌های دارد؛ جهانی شدن، ازجا‌کنندگی، انقطاع، راه سوم و بازاندیشی است. در این گذار، انسان مدرن، از قالب سنتی خود کنده‌شده، و در شرایط تضاد قرارگرفته است. به این ترتیب که؛ نظام سیاسی مدرن، بدنبال‌نابودی نظام سنتی است. جوامع هرچه پسااستی می‌شوند، علیه نظام سیاسی سابق رفتار می‌کنند؛ یعنی با حذف سنت‌ها، و سنت‌زدایی سیاسی، نظام سیاسی تضمین نمی‌شود. تغییرات نظام‌های سیاسی، بنیانی متزلزل، ناستوار و بی‌پایه دارند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

جمع‌بندی دیدگاه دورکیم، مرتن، پارسونز و گیدنز نشان می‌دهد جوامع سیاسی؛ بر اساس نظم و هنجارهای سیاسی؛ مدیریت و سازماندهی می‌شوند. هنجارهای سیاسی، الگوها و شیوه‌های تعیین‌کننده کنش سیاسی اند؛ که، در جامعه شکل می‌گیرند؛ و تعادل و نظم سیاسی؛ پاداش توجه به آنها؛ و بی‌نظمی و آنومی سیاسی تنبیهات بی‌توجهی به آنهاست. در دنیای مدرن؛ با از دست رفتن اقتدار نظارتی هنجارهای سیاسی، کنشگران سیاسی نسبت به قواعد بازی بی‌تفاوت می‌شوند، و

شک و تردید به‌مرور فزونی می‌یابد. در جوامع در حال گذار هم که از ساحت سنتی به قالب نوین در حال حرکتند نیز وجود بی‌قاعدگی‌ها، بی‌نظمی‌ها، بی‌هنجاری‌ها و فقدان قوانین سیاسی موج می‌زند. بر این اساس؛ آنومی سیاسی؛ محصول بی‌سازمانی سیاسی (تقابل ارزشی-اختلال کارکردی، تضاد نهادهای سنتی-مدرن، تأخر فرهنگی-اجتماعی، تقلیل سرمایه اجتماعی سنتی، فقدان بازآفرینی سرمایه مدرن اجتماعی، رهاشدگی خانواده، جابجایی و تحرک اجتماعی-جغرافیایی، کاهش قواعد ناظر، فروپاشی سنت‌های اجتماعی، بی‌قاعدگی مدنی و نبود قوانین جایگزین، و آشفتگی هنجاری) است. پارادایم کارکرد-ساختارگرا ریشه و منابع این مسائل را تغییراتی می‌داند که منجر به بی‌سازمانی سیاسی-اجتماعی شده است. نظریه بی‌سازمانی اجتماعی سرچشمه مسائل سیاسی-اجتماعی را نوسازی (تغییرات اجتماعی و خیزش جامعه از قالب سنتی به مدرن) می‌داند: یعنی هر رخداد و کنش سیاسی، بدون هنجارهای سیاسی اتفاق می‌افتد؛ و قانون سیاسی در اجرا، و عمل، ضمانت اجرایی ندارد.

در چنین شرایطی؛ آنومی سیاسی با تمام قوا به معنای بی‌هنجاری، بی‌قاعدگی، بی‌سازمانی، تعلیق قواعد، خلأ قواعد، تعارض قواعد، ضعف قواعد، ضعف هنجارهای سیاسی، اغتشاش؛ بی‌اخلاقی سیاسی و بحران سیاسی شهر و بروز می‌کند. آنومی سیاسی شاخص مهم بی‌سازمانی سیاسی است؛ که، در آن؛ هنجار مشترک وجود ندارد؛ بسترهای تعامل سیاسی مسدود و محدود است؛ و آشفتگی و بحران سیاسی رواج دارد. ریشه همه انقلابات، جابجایی‌های قدرت و آشفتگی‌های سیاسی قرن ۲۰ و ۲۱م در خاورمیانه و کشورهای در حال توسعه را باید در نوسازی سیاسی جستجو کرد. این کشورها با تحولات جغرافیایی، اجتماعی، نوسازی سیاسی، اقتصادی و روانی، و همچنین فرایند جهانی‌شدن در معرض آنومی سیاسی قرار گرفته‌اند.

در قرن منتهی به ۲۲؛ تحولات سیاسی و اجتماعی متعدد در کشورهای خاورمیانه؛ به تغییرات بنیادین سیاسی ختم شده؛ و در اثر این تحولات؛ نزاع‌های سیاسی رخ داده است. دولت‌های موقت، کودتاها؛ انقلاب‌های رنگی و مخملی؛ و ترور وحشت‌ناک جمله این تحولات بوده، که پایان قرن ۲۱ تجربه کرده است. با ایجاد چنین شرایطی آنومی سیاسی گسترش یافته است؛ زیرا، آنومی سیاسی در جوامعی یافت می‌شود؛ که، عدالت سیاسی، قانون‌گرایی، و شایسته‌سالاری رعایت نمی‌شود؛ مردم نسبت به سیاست بی‌تفاوت‌اند؛ نظام قبیله‌ای و حزبی جایگزین اثربخشی جمعی و منافع عمومی می‌شود؛ و این چیزی است که امروزه در افغانستان، لیبی و پاکستان مشاهده می‌شود.

بی‌شک؛ کشورهای در حال توسعه و خاورمیانه در بازی های رسانه ای قربانی فشارهای سیاسی و ارتباطات سریع بین المللی خواهند شد. تحولات سریعی رخ می‌دهد؛ که، نسل قدرت‌های استبدادی، و موروئی را در هم خواهد کوبید. بحران‌های سیاسی از جمله آشفتگی، بی‌هنجاری، اختلال، شورش، کودتا، و ناملایماتی سیاسی - اجتماعی در قلب خاورمیانه و جوامع در حال توسعه؛ به دلیل گذار سیاسی؛ افزایش خواهند یافت. خشونت‌های سیاسی، قومی، کودتاها؛ و انقلابات مخلمی و رنگی در جوامع دارای گذار اجتماعی ناهمگون از نشانگان آنومی سیاسی است؛ که خاورمیانه را به آتش کشیده است و استمرار خواهد داشت.

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۹۶). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی: متن کامل و بازبینی شده. ترجمه باقر پرهام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بشیری، حسین (۱۳۸۴). در آستانه آنومی سیاسی در ایران. فرآیند مدیریت و توسعه، ۱۹ (۶۲-۶۳)، ۲۲-۲۹.
- دانش، پروانه؛ و علی‌پور، پروین (۱۳۹۲). مطالعه‌ی عوامل مرتبط با احساس آنومی فردی در میان دانشجویان (مطالعه‌ی موردی دانشجویان دانشگاه تهران). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۲ (۶)، ۲۰۳-۲۲۴.
- رجب‌زاده، احمد؛ و کوثری، مسعود (۱۳۸۱). آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم. علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۱۹ (۳۷)، ۳۱-۴۵.
- رجب‌زاده، احمد؛ و کوثری، مسعود (۱۳۸۲). آنومی سیاسی در ایران با تکیه بر نظر شهروندان تهرانی. مطالعات جامعه‌شناختی، ۹ (۲۱)، ۳۱۹-۳۴۸.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). آنومی، یا، آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش).
- صداقتی‌فرد، مجتبی (۱۳۹۰). مطالعه آنومی سیاسی در بین دانشجویان ایرانی. مطالعات سیاسی، ۳ (۱۱)، ۱۱۷-۱۴۲.
- کوثری، مسعود (۱۳۸۶). نظریه‌های آنومی اجتماعی. تهران: سلمان.
- نایی، هوشنگ؛ معیدفر، سعید؛ سراج‌زاده، سیدحسین؛ و فیضی، ایرج (۱۳۹۶). تئوری آنومی دورکیم و مرتن؛ شباهتها، تفاوتها و شیوه‌های اندازه‌گیری. رفاه اجتماعی، ۱۷ (۶۶)، ۹-۵۲.
- نوابخش، مهرداد؛ و نوریان‌فر، عزالدین (۱۳۹۵). بررسی عوامل موثر بر احساس آنومی (بی‌هنجاری) سیاسی؛ مطالعه موردی: شهروندان استان ایلام. مطالعات سیاسی، ۱۰ (۳۵)، ۱-۳۲.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۷). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
- Agnew, Robert; & Brezina, Timothy. (2010). Strain theories. *The SAGE handbook of criminological theory*, 96-13.
- Ahsan, Tanjin. (2018). Robert K. Merton Theory of Anomie and Crime in Bangladeshi Society.

- Allik, Jüri; & Realo, Anu. (2004). Individualism-collectivism and social capital. *Journal of cross-cultural psychology*, 35(1), 29-49.
- Baumer, Eric P. (2007). Untangling research puzzles in Merton's multilevel anomie theory. *Theoretical criminology*, 11(1), 63-93.
- Baumer, Eric P; & Gustafson, Regan. (2007). Social organization and instrumental crime: Assessing the empirical validity of classic and contemporary anomie theories. *Criminology*, 45(3), 617-663.
- Bernburg, Jon Gunnar. (2002). Anomie, social change and crime. A theoretical examination of institutional-anomie theory. *British Journal of Criminology*, 42(4), 729-742.
- Bois, Cora Du. (1959). The public health worker as an agent of socio-cultural change. *Health Education Monographs*, 1(5), 3-19.
- Chamlin, Mitchell B; & Cochran, John K. (1995). Assessing Messner and Rosenfeld's institutional anomie theory: A partial test. *Criminology*, 33(3), 411-429.
- Deflem, Mathieu. (1989). From anomie to anomia and anomic depression: A sociological critique on the use of anomie in psychiatric research. *Social Science & Medicine*, 29(5), 627-634.
- Dubin, Robert. (1959). Deviant behavior and social structure: Continuities in social theory. *American Sociological Review*, 147-164.
- Durkheim, Emile. (1972). Anomie and the moral structure of industry, and the social bases of education. *Emile Durkheim: selected writings*, 173-188.
- Durkheim, Emile. (2003a). Anomie. *Key Ideas in Sociology*, 22-26.
- Durkheim, Emile. (2003b). Anomie. *Key Ideas in Sociology*, 22-26.
- Durkheim, Emile. (2005). *Suicide: A study in sociology*. Routledge.
- Durkheim, Emile. (2013). *Professional ethics and civic morals*. Routledge.
- Durkheim, Emile. (2019). The division of labor in society. In *Social stratification* (pp. 178-183). Routledge.
- Etemadifar, Amin. (2016). Anomie and Development—A Cross-National Study.
- Farris, Charles D. (1960). Selected attitudes on foreign affairs as correlates of authoritarianism and political anomie. *The Journal of Politics*, 22(1), 50-67.
- Featherstone, Richard; & Deflem, Mathieu. (2003). Anomie and strain: Context and consequences of Merton's two theories. *Sociological inquiry*, 73(4), 471-489.
- Genov, Nikolai. (1998). Transformation and anomie: Problems of quality of life in Bulgaria. *Social Indicators Research*, 43(1), 197-209.
- Giddens, Anthony. (1966). A typology of suicide. *European Journal of Sociology/Archives Européennes de Sociologie*, 7(2), 276-295.
- Giddens, Anthony. (1970). Durkheim as a review critic. *The Sociological Review*, 18(2), 171-196.

- Giddens, Anthony. (1971a). *Capitalism and modern social theory: An analysis of the writings of Marx, Durkheim and Max Weber*. Cambridge University Press.
- Giddens, Anthony. (1971b). Durkheim's political sociology. *The sociological review*, 19(4), 477-519.
- Giddens, Anthony. (1971c). Durkheim's political sociology. *The sociological review*, 19(4), 477-519.
- Giddens, Anthony. (1976). Classical social theory and the origins of modern sociology. *American Journal of Sociology*, 81(4), 703-729.
- Giddens, Anthony. (1979). *Central problems in social theory: Action, structure, and contradiction in social analysis* (Vol. 241). Univ of California Press.
- Giddens, Anthony. (1983). *The sociology of suicide: A selection of readings*. Cass.
- Giddens, Anthony; Duneier, Mitchell; Appelbaum, Richard P; & Carr, Deborah. (2016). *Introduction to Sociology* (Seagull Tenth Edition).
- Guyau, Jean-Marie. (2015). *The non-religion of the future: A sociological study*. HENRY HOLT AND COMPANY.
- Harper, Mihaela P. (2012). Literature in anomie: Postcommunist, postmodern, postapocalyptic.
- Hartman, Ann. (1969). Anomie and Social Casework. *Social Casework*, 50(3), 131-137.
- Kenyon, Cassidy. (2018). Modern Political Anomie.
- Korumaz, Esra KESKİN. (2019). The crisis of the individual in modern society: an analysis of the works of Marx, Durkheim and Weber. *Sosyoloji Dergisi*, (40), 265-280.
- MacNeill, Timothy; O'Connor, Christopher; Frederick, Tyler; & James-Charles, Esther. (2021). From strain theory to the capacity to aspire: A contribution to the cultural political economy of development. *Community Development*, 52(3), 286-304.
- Marks, Stephen R. (1974). Durkheim's theory of anomie. *American Journal of Sociology*, 80(2), 329-363.
- Marwah, Sanjay; & Deflem, Mathieu. (2006). Revisiting Merton: continuities in the theory of anomie-and-opportunity-structures. *Sociological theory and criminological research: Views from Europe and the United States*, 57-76.
- McCloskey, David. (1976). On Durkheim, anomie, and the modern crisis. *American Journal of Sociology*, 81(6), 1481-1488.
- Merton, Robert K. (1938). Anomie and social structure. *American sociological review*, 3(5), 672-682.

- Merton, Robert K. (1959). Social conformity, deviation, and opportunity structures: A comment on the contributions of Dubin and Cloward. *American Sociological Review*, 177-189.
- Merton, Robert K. (1997). On the evolving synthesis of differential association and anomie theory: A perspective from the sociology of science. *Criminology*, 35, 517.
- Merton, Robert K. (2017). Social structure and anomie. In *Gangs* (pp. 3-13). Routledge.
- Merton, Robert King. (1976). *Sociological ambivalence and other essays*. Simon and Schuster.
- Merton, Robert King; & Merton, Robert C. (1968). *Social theory and social structure*. Simon and Schuster.
- Mestrovic, Stjepan G. (1989). Moral theory based on the “heart” versus the “mind”: Schopenhauer’s and Durkheim’s critiques of Kantian ethics. *The Sociological Review*, 37(3), 431-457.
- Meštrović, Stjepan G. (1989a). Reappraising Durkheim’s “Elementary Forms of the Religious Life” in the Context of Schopenhauer’s Philosophy. *Journal for the scientific study of religion*, 255-272.
- Meštrović, Stjepan G. (1989b). Schopenhauer’s will and idea in Durkheim’s methodology. In *The Qualitative-Quantitative Distinction in the Social Sciences* (pp. 99-118). Springer.
- Midgley, J. (1971). Theoretical and empirical meanings of anomie—a critique. *South African Journal of Sociology*, 1971(3), 37-48.
- Niezen, Ronald. (2015). The Durkheim-Tarde debate and the social study of aboriginal youth suicide. *Transcultural psychiatry*, 52(1), 96-114.
- Nisbet, Robert A. (1970). *The social bond: An introduction to the study of society*. Knopf.
- O’Brien, Robert M; & Stockard, Jean. (2006). A common explanation for the changing age distributions of suicide and homicide in the United States, 1930 to 2000. *Social Forces*, 84(3), 1539-1557.
- Orrù, Marco. (1985). Anomie and social theory in ancient Greece. *European Journal of Sociology/Archives Européennes de Sociologie*, 26(1), 3-28.
- Orru, Marco. (1986). Anomie: History and Meanings.
- Parsons, Talcott. (1968). *The structure of social action. Vol. 1*. Free Press.
- Parsons, Talcott. (2010). Functional Imperatives. *Social Theory: Power and identity in the global era*, 2, 332.
- Pope, Whitney. (1973). Classic on classic: Parsons’ interpretation of Durkheim. *American Sociological Review*, 399-415.
- Rosenfeld, Richard. (1989). Robert Merton’s contributions to the sociology of deviance. *Sociological Inquiry*, 59(4), 453-466.
- Rosenfeld, Richard; Baumer, Eric P; & Messner, Steven F. (2001). Social capital and homicide. *Social Forces*, 80(1), 283-310.

- Royce, Edward. (2015). *Classical social theory and modern society: Marx, Durkheim, Weber*. Rowman & Littlefield.
- Smith, Hayden P; & Bohm, Robert M. (2008). Beyond anomie: Alienation and crime. *Critical Criminology*, 16(1), 1-15.
- Spaulding, John A; Simpson, George; & Durkheim, Emile. (2010). *Suicide*. Simon and Schuster.
- Stults, Brian J; & Baumer, Eric P. (2008). Assessing the relevance of anomie theory for explaining spatial variation in lethal criminal violence: An aggregate-level analysis of homicide within the United States. *International Journal of Conflict and Violence (IJCIV)*, 2(2), 215-247.
- TenHouten, Warren. (2016). Normlessness, anomie, and the emotions. In *Alienation and Affect* (pp. 91-108). Routledge.
- Teymoori, Ali; Bastian, Brock; & Jetten, Jolanda. (2017). Towards a psychological analysis of anomie. *Political Psychology*, 38(6), 1009-1023.
- Thijssen, Peter. (2012). From mechanical to organic solidarity, and back: With Honneth beyond Durkheim. *European Journal of Social Theory*, 15(4), 454-470.
- Tiryakian, Edward A. (1975). Neither Marx nor Durkheim... Perhaps Weber. *American Journal of Sociology*, 81(1), 1-33.
- Toivonen, Tuukka; Norasakkunkit, Vinai; & Uchida, Yukiko. (2011). Unable to conform, unwilling to rebel? Youth, culture, and motivation in globalizing Japan. *Frontiers in psychology*, 2, 207.
- Treviño, A Javier. (2005). Parsons's action-system requisite model and Weber's elective affinity: A convergence of convenience. *Journal of Classical Sociology*, 5(3), 319-348.
- Turner, Stephen P. (1993). The End of Functionalism: "Parsons, Merton, and Their Heirs." *Philosophy of the Social Sciences*, 23(2), 228.
- Ventriglio, Antonio; & Bhugra, Dinesh. (2019). Identity, alienation, and violent radicalization. *Evil, terrorism and psychiatry*, 17-29.
- Weiss, Raquel; & Gomes Neto, Jayme. (2021). Talcott Parsons and the Sociology of Morality. *The American Sociologist*, 52(1), 107-130.
- Williams III, Frank P; & McShane, Marilyn D. (2017). *Criminological theory*. Pearson.
- Willis, Cecil L. (1977). Division of labor, anomie, and crime rates: a test of a Durkheimian model.